

درس نوشتار

مبانی فلسفی سلامت عادلانه



مدرس:

دکتر اکبر شهریوری

مشاور ریاست دانشگاه علوم پزشکی ایران
در امور اخلاق حرفه‌ای

جلسه ۱



انجمن علمی-دانشجویی
اخلاق پزشکی
دانشگاه علوم پزشکی ایران

مقدمه

محور اصلی مباحث سلامت عادلانه، وجود نابرابری در سلامت و چگونگی دستیابی به مراقبت‌های سلامتی و تخصیص منابع کمیاب در این حوزه است. سوالاتی در این زمینه مطرح است: آیا تمامی نابرابری‌ها در بخش سلامت از لحاظ اخلاقی چالش‌برانگیز است؟ در صورتی که پاسخ منفی است، نابرابری در سلامت تا چه حد برای یک جامعه قابل تحمل است؟ معیارهای عادلانه‌ی اولویت‌بندی دسترسی به منابع کمیاب مراقبت سلامتی کدامند؟ پاسخ به این سوالات و سوالات مشابه، نیازمند تفکری سیس‌تماتیک در حوزه‌ی عدالت توزیعی است. عدالت توزیعی مجموعه‌ای از اصول هنجاری است که جهت تخصیص منافع و مضار فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی طراحی شده‌اند. این اصول به دنبال زدودن، کاهش و نهایتاً توجیه نابرابری‌ها در جامعه‌اند و از جنبه‌های متعددی نظیر آنچه که باید توزیع شود، مردمی که منافع و مضار در میان آنان توزیع می‌شوند و شیوه و الگوی توزیع متفاوت‌اند. موضوع توزیع می‌تواند ثروت، درآمد، فرصت، آزادی، شغل، رفاه و مراقبت سلامتی و نظایر آن باشد که براساس ماهیت آن به اشخاص حقیقی، حقوقی و طبقات اجتماعی تعلق می‌گیرد.

شیوه‌ی توزیع نیز یکسان نیست و می‌تواند براساس معیارهای متفاوتی چون برابری، نیاز، استحقاق و امثال آن باشد. در چند دهه گذشته نظریه‌های متفاوتی در خصوص شیوه توزیع کالاها و خدمات از نوع ایجابی (منافع) و (سلبی) مضار ارائه شده‌اند و معیارهای گوناگونی را برای این توزیع مد نظر قرار داده‌اند. در این جلسه به تعدادی از این نظریه‌ها که از اهمیت بیشتری برخوردارند اشاره خواهیم کرد.

۱. مساوات طلبی مطلق^۱

گفت، نظریه‌ی برابری مطلق یک نظریه‌ی واحد در عدالت توزیعی نیست، بلکه نامی برای گروهی از نظریه‌های مرتبط و نزدیک به هم است.

مشکل شاخص، زمانی مطرح می‌شود که قصد توزیع کالا و خدمات را با الگوی برابری و مساوات داریم، زیرا در این هنگام نیازمند اندازه‌گیری و یکسان‌سازی کالا و خدماتیم. اگر قرار است سطح مشابهی از خدمات و کالاهای پایه‌ای در میان مردم توزیع شوند، این سطح چگونه باید اندازه‌گیری گردد؟ یکی از راه‌های مسئله‌ی شاخص در خصوص تساوی مطلق، تخصیص سبد مشابه کالا و خدمات است. ولی ظاهراً این راه حل خود مشکل آفرین است؛ زیرا الزام به تخصیص سبدهای مشخص، ممکن است سبب بدتر شدن وضعیت افراد گردد. برای مثال اگر در هر سبد کالا چهار پرتقال و شش سیب باشد و مردم ملزم به دریافت سبد مشابه باشند، کسانی که به هر دلیلی

ساده‌ترین اصل در عدالت توزیعی^۲ برابری کامل است که نظریه مساوات طلبی مطلق از آن حمایت می‌کند. براساس این نظریه، تمام افراد باید از سطح مشابهی از کالاها و خدمات برخوردار شوند. مهم‌ترین استدلال برای توجیه این نظریه کرامت^۳ انسانی است، زیرا تمام اقشار جامعه به یک اندازه مرهون احترام و تکریم اند و تساوی در کالا و خدمات، بهترین تجلی احترام به اصل کرامت انسانی است. حتی با این نظریه‌ی به ظاهر ساده، برخی از معضلات توصیفی اصول توزیعی نمایان است. تعیین شاخصی مناسب برای اندازه‌گیری، همچنین توصیف و مشخص نمودن چارچوب‌های زمانی، دو مشکل اصلی در توصیف این نظریه اند. حامیان این نظریه پاسخ‌های متفاوتی برای حل این مشکلات ارائه کرده اند؛ از این رو می‌توان

^۳ Dignity

^۱ Strict Egalitarianism

^۲ Distributive Justice

دومین مشکل، چارچوب‌های زمانی توزیع است. تخصیص منابع باید در چه مقطعی از زمان حیات فرد صورت پذیرد؟ یک مدل از نظریه مساوات‌طلبی مطلق لازم می‌داند که تمام مردم در نقطه آغازین، ثروت مشابه داشته باشند. بعد از آن هر فرد آزاد است ثروت خود در هر راه مشروعی که خود انتخاب می‌کند، استفاده نماید. با این وصف پس از توزیع اولیه، نیازی به مراقبت بعدی از این الگو وجود ندارد. ولی شایع‌ترین مدل از نظریه مساوات‌طلبی مطلق بر این نکته تاکید دارد که درآمد (با شاخص پولی) باید در هر چارچوب زمانی برابر باشد، گرچه منجر به نابرابری‌های مهمی در ثروت شود. این نابرابری‌ها ممکن است با اجازه به افراد در پس‌انداز کردن درآمدهایشان ایجاد شود.

از لحاظ اخلاقی، انتقادهای متعددی متوجه نظریه‌ی مساوات‌طلبی مطلق شده‌است. این نظریه به‌طور فزاینده‌ای آزادی را محدود می‌کند، برخلاف استدلال حامیان آن بهترین شیوه در خصوص کرامت و احترام

دریافت پرتقال یا سیب را در ترجیحات خود ندارند، وضعیتشان نسبت به دیگران بدتر خواهد شد. در این حالت احتمالاً هر فرد، کالا و خدماتی خواهد داشت که علاقه مند است برای بهبود وضعیتش آن را معامله کند. حامیان مساوات‌طلبی مطلق برای حل این مشکل، شاخص پول را جایگزین سبد کالا کرده‌اند. پول شاخصی برای ارزش کالا و خدمات است، ولی با توجه به نقاط ضعف آن که در بیشتر منابع اقتصادی به آن‌ها اشاره شده‌است، شاخصی ناقص و ناتمام است. به‌علاوه زمانی که تخصیص کالا و خدمات با شاخص پولی صورت می‌گیرد، سایر مصالح نظیر فرصت و آزادی را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد. از این‌رو لازم است شاخص پول با سایر شاخص‌ها نیز ترکیب شود. علی‌رغم این مشکلات هنوز استفاده از پول به عنوان شاخصی برای ارزش کالا و خدمات، عملی‌ترین پاسخی است که تا به حال برای حل معضل شاخص پیشنهاد شده است و به‌طور گسترده‌ای در تعیین و اجرای اصول توزیعی به کار می‌رود.

این‌رو تمرکز حامیان نظریه‌ی رفاه‌محور، بر سطح رفاه مردم است. به نظر آنان آنچه که از لحاظ اخلاقی اولویت دارد، سطح رفاه است و مواردی نظیر برابری، کمک به محرومین، تساوی در منابع و حتی نیاز همگی ناشی از این اولویت اخلاقی است. تا زمانی که رفاه افزایش نیابد، هیچ یک از اصول توزیعی کارآیی نخواهد داشت. با این حال به اعتراف حامیان این نظریه، واژه حداکثرکردن رفاه، بدون تعریف و تبیین عملکردهای رفاهی و وزندهی به آن عملکردها گنگ و نامفهوم اند. نظریه‌ی فایده‌گروی یکی از ساده‌ترین نظریه‌ها در شیوه توزیع است، ولی انتقادهایی نیز متوجه آن است.

به حداکثر رساندن فایده که نهایتاً سبب افزایش رضایت ترجیحی در زندگی خصوصی افراد می‌شود، امری پذیرفته و معقول است. اشخاص ممکن است با تحمل بار مسئولیت بزرگ‌تر و تحمل درد و

انسانی نیست و نهایتاً با نیاز و استحقاق مردم ناسازگار است. ظاهراً در صورتی که درآمدها به‌طور مطلق برابر نباشند، وضعیت رفاهی جامعه در مجموع بهتر خواهد شد، و این همان چیزی است که نظریه‌ی فایده‌گروی از آن حمایت می‌کند.

۲. فایده‌گروی^۴

از دیدگاه حامیان نظریه‌ی فایده‌گروی، به حداکثر رساندن فایده، نقطه‌ی آغازین عمل اخلاقی است. هرگونه استاندارد یا معیار عدالت باید ریشه در اصل فایده‌رسانی^۵ داشته باشد. نظریه‌ی فایده‌گروی که به نظریه‌ی رفاه‌محور نیز شناخته شده است، ارتقای سطح رفاه مردم را از لحاظ اخلاقی در اولویت می‌داند. تمام سوالاتی که باید در خصوص توزیع پاسخ داده شوند، تماماً تحت تاثیر این سوال واقع می‌شوند که توزیع چگونه بر رفاه جامعه تاثیر خواهد گذاشت؟ از

^۵ Beneficence

^۴ Utilitarianism

۳. مساوات طلبی لیبرال^۶

حفاظت از حقوق و آزادی افراد، اندیشمندان را در دهه‌های گذشته به سمت یافتن نظریه‌ای جایگزین و جامع برای کشف جوهره‌ی اخلاق سیاسی سوق داده است. جان راولز یکی از متفکرانی بود که نظریه‌ی جایگزین خود را در خصوص عدالت توزیعی در کتاب‌های نظریه‌ی عدالت و لیبرالیسم سیاسی به تفصیل بیان نموده است. به عقیده‌ی راولز، مناسب‌ترین راه تولید ثروت بیشتر این است که سیستمی طراحی شود که افراد مولدتر درآمدهای بیشتری کسب کنند و در عین حال این امر توأم با سبب بهبود وضعیت کم‌بهره‌ترین افراد جامعه شود. این مسئله تا حدی در ضابطه‌مند نمودن "اصل تفاوت" راولز مورد توجه قرار گرفته است. نظریه‌ی عدالت راولز دارای دو اصل است:

۱- تمامی افراد از آزادی‌ها و حقوق پایه‌ای برخوردارند و اصولاً در توزیع

رنج در یک مقطع زمانی، زندگی خود را در آینده بهبود بخشند، ولی آیا جامعه می‌تواند از طرف اشخاص در خصوص درد و رنج ناخواسته‌ی آنان برای آینده‌ای بهتر تصمیم‌گیری کند؟ آیا ما می‌توانیم درد و رنج را به بخشی از جامعه تحمیل کنیم تا وضعیت بخشی دیگر از جامعه بهبود یابد؟ ظاهراً این طرز تفکر از لحاظ اخلاقی با مشکلاتی مواجه است. در خصوص اشخاص و انتخاب آنها درد و رنج و سود و فایده به یک فرد برمی‌گردد، ولی جامعه به عنوان یک موجود واحد نیست و اشخاصی که متحمل درد و رنج می‌شوند، لزوماً فایده‌ای عایدشان نمی‌شود. همچنین روش فایده‌گروی در توزیع ممکن است منجر به پایمال شدن حقوق اقلیت‌ها گردد. ترجیحات اکثریت در اعتقاد به این که اقلیت باید منافع کمتری را از آن خود کند، براساس نظریه‌ی فایده‌گروی کلاسیک قابل توجیه است که این امر سبب توزیع برپایه‌ی نژاد خواهد شد.

^۶ Liberal Egalitarianism

منافع و مضار اجتماعی و سیاسی باید به همه‌ی اعضای جامعه سهمی برابر داده شود. بر اساس این اصل، تامین حداکثر آزادی برای هر فرد مشروط بر این‌که با آزادی سایر افراد ناسازگار نباشد، ضروری است. وی اصل تساوی را اولین اصل عدالت می‌داند.

۲- نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی در توزیع، به شرط این‌که وضعیت کم‌بهره‌ترین افراد جامعه را بهبود بخشد، مجاز است. راولز این اصل را اصل دوم عدالت می‌داند و آن را اصل تفاوت می‌نامد. در سیستم پیشنهادی راولز، اصل اول بر اصل دوم اولویت دارد.

انگیزه اصلی راولز در بیان اصل تفاوت، مشابه همان چیزی است که برای مساوات‌طلبی مطلق بیان شده بود، یعنی احترام برابر به افراد. در نظریه‌ی راولز، اصل تفاوت اساساً به شکلی از مساوات‌طلبی مطلق تحت شرایط تجربی تبدیل می‌شود و آن جایی است که تفاوت در درآمد اثری روی انگیزه‌ی کار مردم ندارد. فرض بر این است که احتمال کسب درآمد بیشتر، سبب تلاش برای

تولید بیشتر می‌شود و همین امر ثروت عمومی را افزایش داده که تحت اصل تفاوت، منجر به افزایش ثروت کم‌بهره‌ترین افراد در جامعه خواهد شد. گرچه راولز فی‌نفسه با نظریه‌ی مساوات‌طلبی مطلق مخالف نیست، اما نگرانی عمده‌ی وی موقعیت مطلق اجتماعی کم‌بهره‌ترین افراد جامعه است. هرگاه نظریه‌ی مساوات‌طلبی مطلق بتواند موقعیت مطلق این افراد را به حداکثر رساند، آنگاه اصل تفاوت از برابری مطلق حمایت خواهد کرد. از این‌رو اگر این احتمال وجود داشته باشد که وضعیت کم‌بهره‌ترین افراد جامعه بر اثر نابرابری‌های درآمدی و ثروت، بیش از این بهبود یابد، آنگاه اصل تفاوت، نابرابری را تا نقطه‌ای تجویز خواهد کرد که پس از آن دیگر امکان بهتر شدن وضعیت این افراد وجود نداشته باشد.

نظریه‌ی عدالت راولز با این چالش جدی همراه است که میان افراد باهوش که با بیکاری و تنبلی به فقر افتاده‌اند و افراد کم‌هوش‌تری که گرچه پرکارند ولی به واسطه‌ی فقدان هوش اقتصادی، فقیر شده‌اند،

تفاوتی قائل نیست. ظاهراً این نظریه، مسئولیت‌پذیری افراد را مد نظر قرار نداده است.

۴. مساوات‌طلبی بخت^۷

بر اساس نظریه‌ی مساوات‌طلبی بخت، عدالت توزیعی ما را ملزم می‌کند که فقط نقاط ضعفی را که نمی‌توان افراد را مسئول آن دانست، اصلاح کنیم. نکته مهم در این نظریه، همسان‌سازی نابرابری‌های ناشی از بخت است.

با تفاوت قائل‌شدن میان بخت اختیاری و غیراختیاری، نظریه‌ی مساوات‌طلبی بخت از نظریه‌ی مساوات‌طلبی راولز فاصله می‌گیرد. باید در توزیع مجدد منابع، اولویت را به کسی داد که خود مسئول وضعیت نامطلوبش نیست. اگرچه استدلال حامیان این نظریه در مقابل نظریه‌ی عدالت راولز کاملاً منطقی به نظر می‌رسد ولیکن عده‌ای بر این باورند که به کارگیری

این نظریه در توزیع سلامتی منجر به نتایج ضد اخلاقی می‌شود. این نظریه با دو موضوع اخلاقی مهم مواجه است. اول اینکه چگونه با کسانی که از سلامتی خود مراقبت نمی‌کنند، رفتار کنیم. در صورتی که الزام عدالت توزیعی فقط در جبران نقاط ضعفی باشد که افراد مسئول آن نیستند، کسانی که مسئول عدم سلامتی خودشان اند (مانند رانندگان بی‌مبالات و افراد سیگاری مبتلا به سرطان ریه) مستحق درمان پزشکی نخواهند بود. موضوع دوم در این نظریه، بررسی نابرابری‌های سلامتی از طریق پارامترهای اجتماعی و ساختار ژنتیک افراد است. می‌دانیم که بسیاری از نابرابری‌ها ناشی از فاکتورهای اجتماعی و ساختار ژنتیک افراد است. حال سوال این است که اگر سلامتی این چنین وابسته به بخت است، چگونه باید سلامتی را به صورت عادلانه توزیع کنیم که نقش بخت در آن بی‌اثر شود؟

^۷ Luck Egalitarianism

۵. آزادانگاران^۸

توزیع مجدد منابع که از اصول مساوات‌طلبی محسوب و عمدتاً از محل مالیات‌ها تامین می‌شود، مخالفان سرسختی نیز دارد. آزادانگاران بر خلاف نظریه‌های چپ‌گرا و نظریه‌های معتدل راست‌گرا، معتقدند که توزیع مجدد مالیات ذاتاً غلط است، زیرا سبب تعرض به حقوق مردم می‌شود. مردم حق دارند هر گونه که می‌خواهند با اموال خود رفتار نمایند و این حق تثبیت شده حتی تابع بهره‌وری جامعه نیز نمی‌باشد. بر اساس این نظریه، دخالت در بازار حتی به منظور یکسان‌سازی و بالابردن اثربخشی، نقض حقوق بنیادین اخلاقی انسان و مغایر با اصول عدالت است. توزیع مجدد از مدافعان این نظریه است، توزیعی را عادلانه می‌داند که صرفاً نتیجه مبادلات آزاد مردم باشد. تنها مالیات مشروع، مالیاتی است که به منظور افزایش درآمد مؤسساتی اخذ

می‌شود که حافظ سیستم مبادلات آزادند. این موسسات شامل دستگاه قضا و پلیس کشور است. دولت نباید به دنبال ایجاد مؤسسات آموزش عمومی، سیستم عمومی مراقبت سلامتی، سیستم حمل‌ونقل و احداث جاده‌ها و پارک‌های عمومی باشد. ایجاد فرصت‌های برابر برای مردم و تقویت بخش خصوصی، مهم‌ترین وظیفه دولت‌ها است.

گرچه اگر کسی به دلخواه خود جهت کمک به کسانی که از مواهب کمتری برخوردارند، بخشی از اموالش را ببخشد، بهترین شیوه اعمال حقوق مالکیت را دنبال کرده است.

۶. امت‌گروی^۹

برخی از منتقدین راولز در خصوص اهمیت عدالت با ایشان هم‌رأی‌اند ولی در تفسیر عدالت به عنوان یک شاخص بیرونی و غیروابسته به

^۹ Communitarianism

^۸ Libertarianism

پیشینه تاریخی انسان برای تحلیل شیوه‌های زندگی جوامع، نظری متفاوت دارند. نظریه امت‌گرو جستجو برای یک نظریه‌ی عدالت جهان‌شمول را نادرست می‌داند. به نظر حامیان این نظریه، هیچ عاملی خارج از امت نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای عدالت باشد. فرهنگ و پیشینه تاریخی، دورنمای عدالت در یک امت را مشخص می‌کنند و عامل بیرونی بدون پشتوانه فرهنگی راهی از پیش نخواهد برد. فهم امت از مصلحت اجتماعی است که به آن ارزش می‌بخشد. جامعه زمانی عدالت پیشه می‌کند که فهم مشترک اعضای آن ملاک عمل قرار گیرد. از این‌رو شناخت اصول عدالت بیشتر موضوع تفسیر فرهنگی است تا مباحثات فلسفی.

عده‌ای از امت‌گرایان، رشد مفهوم امت‌گروی را در احیای مفاهیم نهادهای اجتماعی سنتی می‌دانند و معتقدند این نهادها در گذشته به خوبی نقش خود را ایفا می‌کردند، ولی در حال حاضر به طور گسترده‌ای با ایجاد نظریه‌های مبتنی بر فردگرایی و تکثر بیش‌ازحد

گروه‌های اجتماعی رو به افول گذاشته‌اند. جنبش‌های جدید که در دفاع از فمینیسم، همجنس‌گرایی و مصرف‌گرایی ایجاد شده‌اند در حال تخریب مفهوم امت‌اند. این جنبش‌ها و نظایر آن‌ها سبب ایجاد جامعه‌ای بی‌بند دوبار شده‌اند که توجه به ترجیحات شخصی در آن بیش از توجه به مسئولیت‌های اجتماعی است. امت‌گرایان اصلاح این وضعیت را در احیای مجدد تعادل میان تکثر و اتحاد جامعه از طریق احیای مفهوم مصلحت عمومی می‌دانند که این امر خود در گرو کاهش انواع تکثری است که سبب تخریب مفهوم مصلحت شده‌است. آنان عدم مشروعیت همجنس‌گرایی، ممنوعیت طلاق و ارتقای معنویات در مدارس را از راهکارهای اصلی ایجاد اتحاد و یکپارچگی می‌دانند.

عده‌ای دیگر از امت‌گرایان از عدم کارایی منابع سنتی در اتحاد میان اقوام نگرانند و از این‌رو به دنبال منابعی قوی‌ترند تا اشکال جدید تکثر را در خود جذب کرده و اتحادی جدید به وجود آورند. به اعتقاد

سیستم راولز، در وضعیت آغازین توافق، "پرده‌ی بی‌اطلاعی"^{۱۱} بر مردم حاکم است. آنان از نژاد خود بی‌اطلاعتند و طبقه اجتماعی، تولد، جنسیت یا حتی مفهوم خیر و نیکی را نمی‌دانند. به نظر راولز، منافع شخصی افراد با توجه به وضعیت اطلاعات فرضی در وضعیت آغازین، آنان را به سمتی سوق خواهد داد که فقط با نابرابری‌هایی موافقت کنند که به نفع کم‌بهره‌ترین افراد جامعه باشد و این همان "اصل تفاوت" است.

از دیدگاه نوسبام، این توصیف از قرارداد اجتماعی، توصیفی نادرست است. به اعتقاد وی، راولز به هیچ وجه طبقه‌ی اجتماعی کم‌بهره‌ترین افراد را شامل معلولین و ناتوانان شدید نمی‌داند و در وضعیت آغازین فرضی نیز تمام افراد را ثمربخش و زاینده می‌پندارد. آنچه مورد توافق قرار گرفته است، رسیدن به سهامی منصفانه از سود ناشی از مشارکت اجتماعی است. برای مراقبت از ناتوانان ذهنی و معلولین، هزینه‌ای

حامیان امت‌گروی، فهم مشترک در جوامع لیبرال نیازمند یک "برابری ترکیبی" است. باید سیستمی از توزیع انتخاب شود که سعی در برابر نمودن تمام مصالح را نداشته باشد، بلکه به دنبال تضمین این نکته باشد که نابرابری‌ها در یک حوزه مانند ثروت، حوزه‌های دیگر نظیر مراقبت سلامت و آموزش را تخریب نکند. ظاهراً این فهم از عدالت که شکلی از نسبی‌گرایی فرهنگی است، می‌تواند ناقض مهم‌ترین مفاهیم مشترک ما از عدالت باشد و به توجیه نظام‌های طبقاتی منجر شود.

۷. نظریه قابلیت‌ها^{۱۲}

شمار دیگری از منتقدان راولز، محل نفوذ نقادی خود را بر توصیف وی در خصوص قرار داد اجتماعی متمرکز کرده‌اند. مدل راولز در خصوص قرارداد اجتماعی بر چندین فرضیه غیرتجربی استوار است. در

^{۱۱} Veil of Ignorance

^{۱۲} Meritocracy

شوند تا به واسطه‌ی آن از کرامت انسانی حمایت گردد. وی برای هر قابلیت‌ی سطح آستانه‌ای در نظر گرفته است که زیر آن، عملکرد صحیح‌گوندها امکان‌پذیر نخواهد بود. از این‌رو یک جامعه عدالت‌محور باید به دنبال تامین آن قابلیت‌ها برای اعضا خود باشند.

ریشه‌ی نظریه‌ی رویکرد قابلیت‌ها را می‌توان در نظریه‌ی اقتصادی آمارتیا سن جستجو کرد، گرچه بسط و توسعه آن تا حدی متفاوت از روش‌های فلسفی حاضر صورت گرفته است. استفاده آمارتیا سن از این رویکرد، متمرکز بر اندازه‌گیری مقایسه‌ای کیفیت حیات است، علاوه بر این که وی به مسائل عدالت اجتماعی نیز علاقه مند است. در مقابل، نوسبام از این رویکرد برای تامین شالوده فلسفی در توصیف حقوق پایه‌ای انسان استفاده کرده است. به اعتقاد وی این حقوق باید توسط کلیه‌ی دولت‌ها رعایت شوند؛ زیرا این حقوق به نوعی حقوق حداقلی کرامت انسانی و پایه‌گذار عدالت در جوامع است.

به جامعه تحمیل می‌شود که به مراتب از سهم تولید آنان بیشتر است. بنابراین، این افراد به هیچ وجه طرف‌های قرارداد اولیه نیستند. خدمات مراقبت از معلولین باید تاحدی باشد که آنان را ثمربخش کند ولیکن اینکه چه وقت این اتفاق خواهد افتاد، سوالی است که ظاهراً کسی تمایلی به پاسخ‌دادن به آن ندارد.

سوال نوسبام این است که چرا باید از همان ابتدا فرض کنیم که عدالت به آنچه که اکثر مردم سعی در حداکثر نمودن آن دارند، محدود شده است؟ اینکه از همان ابتدا، تعهداتی را نسبت به کم‌بهره‌ترین افراد جامعه مقدر کنیم و در ادامه اقدام به رفاه آنان کنیم، نیازمند توجیه فلسفی قوی‌تری است. نوسبام نظریه رویکرد قابلیت‌ها را جایگزین مناسبی برای نظریه‌های عدالت، بالاخص نظریه‌ی عدالت راولز می‌داند. وی در این نظریه از استحقاقات بنیادینی سخن می‌گوید که باید محترم شمرده شوند و توسط تمام دولت‌ها به عنوان یک اهمیت حداقلی به اجرا گذاشته

وی از حیات، سلامت جسمی، انسجام جسمی، احساسات، قدرت تخیل و نحوه‌ی تفکر، عواطف، عقل عملی، ارتباطات اجتماعی، ارتباط با سایر گونه‌ها، و کنترل بر محیط خود به عنوان ده قابلیت مرکزی انسانی یاد می‌کند و یادآور می‌شود که زندگی فاقد هر یک از قابلیت‌های یاد شده، زندگی ارزشمند و کریمانه‌ای نخواهد بود.

۸. عدالت اجتماعی^{۱۳}

هدف نظریه‌پردازان عدالت اجتماعی، بسط نظریه‌ای در خصوص عدالت است که پاسخگوی سوالاتی در خصوص نابرابری‌های اجتماعی به‌ویژه در مباحث خاص سیاست‌گذاری سلامت باشد. این نظریه برخلاف نظریه‌ی راولز با یک سری اصول توزیعی ایده‌ال که تصور می‌شود برای همه‌ی افراد منطقی است تا به‌عنوان اصول حاکم بر روابط دو جانبه به آن احترام بگذارند، شروع نمی‌شود. در نظریه‌ی

عدالت اجتماعی فرض بر این است که بهترین و موجه‌ترین اصول توزیعی هم به سادگی تحقق‌پذیر نیستند، مگر این‌که مبتنی بر بررسی جامعی از نتایج اقدامات بشر باشند. توزیع درست ثروت و درآمد به محاسبه کامل نتایج یا اهداف اصول توزیعی وابسته است. حامیان این نظریه، با اقتباس از نظریه ارسطویی، برخی نظریه‌های حقوق طبیعی و نظریه‌های آمارتیا سن و مارتا نوسبام، نیک زیستی بشر را نقطه‌ی آغازین مباحث عدالت می‌دانند. نظریه‌ی عدالت باید با محاسبه کلی از آنچه که افراد قادر به انجام آنند، آغاز شود. وظیفه‌ی عدالت، تحقق ابعاد اساسی نیک‌زیستی بشر است. سوال درباره‌ی بی‌عدالتی‌ها تنها با بررسی تمام عوامل اجتماعی که تاثیر فزاینده و متقابلی بر نیک‌زیستی بشر دارند، قابل درک است. از این‌رو این سوال که کدام یک از نابرابری‌ها از اهمیت بیشتری برخوردارند، مناسب با شرایط تجربی خاص است. ممکن است بی‌عدالتی‌های

^{۱۳} Social Justice

اجتماعی بدون توجه به آنها قابل دسترسی نیست. سلامتی، امنیت فردی، تعقل، احترام، تعلق خاطر و حقوق تعیین سرنوشت شش بعد ضروری نیک‌زیستی اند که همواره باید مورد توجه قرار گیرند.

یکسان سبب نابرابری‌های متفاوت شوند. فرض بر این است که بی‌عدالتی‌ها روی یکدیگر تاثیر دارند، به نحوی که می‌توانند با یکدیگر ترکیب شده و نتایج نامطلوب‌تری به‌بارآورند. از دیدگاه حامیان این نظریه، عدالت نباید فقط به اصول توزیعی بپردازد. آنچه که عدالت در پی آن است، فراتر از سهم هر فرد از اصول توزیعی است. ماهیت روابط بین افراد باید از دغدغه‌های اصلی عدالت باشد. نگرانی‌هایی نظیر سرسپردگی و ننگ اجتماعی، بی‌احترامی، نبود نهادهای اجتماعی کافی و متناسب با ظرفیت‌های موجود برای بهبود روابط اجتماعی و خودفرمانروایی از موضوعات مورد بحث در حوزه عدالت است.

انجمن علمی-دانشجویی
اخلاق پزشکی
انجمن گشایوم پزشکی ایران

گرچه توصیف صحیح ابعاد نیک‌زیستی، تحلیل اخلاقی الگوهای نهاد اجتماعی را ممکن خواهد ساخت، ولی فهرست نهایی و کاملی از این ابعاد قابل پیش‌بینی نیست. واضعین نظریه‌ی عدالت اجتماعی (فیدن و پاورز) از شش بعد ضروری نیک‌زیستی نام می‌برند که عدالت